



A Review on the Explanation of Some Verses from Sa'di's Bustan Edited and Explained by Gholamhossein Yousefi

Masume Musayi Baghestani¹

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: m.mousayi@atu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 13 Jul 2023
Accepted: 19 Aug 2023

Keywords:
Sa'di,
Bustan,
Descriptions,
explanation,
Gholamhossein Yousefi.

ABSTRACT

Among the many descriptions and explanations that have been written on Sa'di's Bustan, Gholamhossein Yousefi's explanation is more important than other explanations in the literary and academic community compared to other explanations. The questions are whether Yousefi's description is completely reliable and without any problems? and does Yousefi's description make other explanations unnecessary? In response to these questions, the author has quoted the verses in which there are problems in their explanations, and the explanation of Yousefi and some other commentators (Khaza'eli, Sudi, Naseh, Anzabinezhad and Qarabaglu). Then, in an analytical-critical way, by mentioning the reason, she criticized Yousefi's explanation on each verse. And referring to Dekhoda's dictionary, she provided a meaning and explanation about the verse and word in question, which seems correct or more accurate. And wherever necessary, she has also quoted verses from Sa'di and other poets in support of her opinion. Out of the total of thirteen verses reviewed in this article, nine of the problems are related to the meaning of some words (verses: 7, 19, 46, 49, 72, 283, 2028, 2093, and 3381). Two problems are related to the pronunciation of the word and its meaning (1175 and 2020). The other two are related to the meaning of the verses. (277 and 2503).

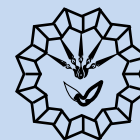
Cite this article: Musayi Baghestani M. (2023). A Review on the Explanation of Some Verses from Sa'di's Bustan Edited and Explained by Gholamhossein Yousefi. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 4 (2), 85-99.



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/LTIP.2023.9369.1171>

Publisher: Razi University



نقدی بر توضیح چند بیت از بوستان سعدی به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی

معصومه موسایی باغستانی^۱

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: m.mousayi@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخچه مقاله:</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸</p> <p>واژه‌های کلیدی:</p> <p>سعدی، بوستان، شرح، توضیح، غلامحسین یوسفی.</p>	<p>از میان شرح‌ها و توضیحات متعددی که بر بوستان سعدی نوشته شده است، توضیح غلامحسین یوسفی نسبت به شروح دیگر در جامعه ادبی و دانشگاهی اهمیت بیشتری دارد و به‌عنوان یکی از منابع اصلی درس «اشعار سعدی»، مورد استفاده و استناد استادان و دانشجویان است. با توجه به این مطلب، سؤال این است که آیا توضیح یوسفی قابل اعتماد و خالی از اشکال است؟ و آیا با وجود آن، خواننده از شرح‌های دیگر بی‌نیاز است؟ نگارنده در پاسخ به این سؤال‌ها پس از جمع‌آوری و نقل ابیاتی که در توضیح آنها اشکال و ایرادی دیده می‌شود، به ترتیب توضیح یوسفی و چند شارح دیگر (خزائلی، ناصح، سودی، انزابی‌نژاد و قوه‌بگلو) را نقل کرده است. سپس به شیوه تحلیلی - انتقادی با ذکر دلیل، توضیح یوسفی بر هر بیت را نقد کرده و با استناد به لغت‌نامه دهخدا، معنا و توضیحی درباره بیت و واژه مورد بحث ارائه کرده که درست یا دقیق‌تر به نظر می‌رسد. ضمن اینکه هر جا لازم بوده، در تأیید نظر خود شواهدی از سعدی و شاعران دیگر نیز نقل کرده است. از مجموع سیزده بیتی که در این مقاله نقد و بررسی شده است، نه مورد از اشکالات به معنی بعضی واژگان مربوط می‌شود (بیت‌های شماره ۷، ۱۹، ۴۶، ۴۹، ۷۲، ۲۸۳، ۲۰۲۸، ۲۰۹۳، ۳۳۸۱) و ناشی از بی‌توجهی شارح به معانی مختلف یک واژه است. دو مورد از اشکالات، مربوط به خوانش واژه و معنی آن است (بیت‌های ۱۱۷۵ و ۲۰۲۰). دو اشکال دیگر به معنی کلی بیت مربوط می‌شود (بیت‌های ۲۷۷ و ۲۵۰۳).</p>

استناد: موسایی باغستانی، معصومه (۱۴۰۲). نقدی بر توضیح چند بیت از بوستان سعدی به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. پژوهشنامه متون

ادبی دوره عراقی، ۴ (۲)، ۸۵-۹۹



© نویسنده‌گان

DOI: <https://doi.org/10.22126/LTIP.2023.9369.1171>

ناشر: دانشگاه رازی

۱. مقدمه

بوستان سعدی از آغاز تألیف تاکنون از جهات مختلف، مورد توجه بوده و هست؛ چنان که:

۱. به‌عنوان متن تعلیمی در مکتب‌خانه‌ها و مدارس تدریس می‌شده و امروزه نیز در گروه‌های ادبیات دانشگاه‌ها تدریس می‌شود.

۲. به زبان‌های مختلف ترجمه شده است.

۳. تصحیحات متعددی از آن، به همت برخی محققان ایرانی و غیرایرانی انجام پذیرفته است؛ از جمله: گراف آلمانی، رستم علی اف روسی، سودی بسنوی، محمدعلی فروغی، اسماعیل امیرخیزی، محمدعلی ناصح، نورالله ایزدپرست، غلامحسین یوسفی و...

۴. محققان بزرگی همچون سودی، محمد خزائلی، محمدعلی ناصح، غلامحسین یوسفی، رضا انزابی‌نژاد و سعیدالله قره‌بگلو هر کدام به نحوی به شرح و توضیح این اثر پرداخته‌اند.

بوستان سعدی به تصحیح و توضیح استاد غلامحسین یوسفی که اولین بار در سال ۱۳۵۹ منتشر و تاکنون بارها تجدید چاپ شده است، بیش از شروح و تصحیحات دیگر، مورد توجه و اقبال اهل ادب به ویژه دانشگاهیان قرار گرفته و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع درس «اشعار سعدی» در گروه‌های ادبیات دانشگاه‌ها معرفی و تدریس می‌شود. این کتاب حاوی سه بخش است: بخش اول، شامل متن مصحح بوستان و بخش دوم شامل توضیحات مربوط به متن بوستان است. بخش سوم کتاب نیز به شرح نسخه‌بدل‌ها اختصاص دارد.

در بخش توضیحات «مقصود آن بوده که لغات، ترکیبات، اصطلاحات، نکات مربوط به قرآن کریم و احادیث، اشارات تاریخی، بیت‌های مبهم و هر چه محتاج به توضیح باشد، شرح گردد؛ اما بنای این توضیحات بر کمال اختصار است و سادگی» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۲-۱۳).

اگرچه شارح محترم به خوبی از عهده این کار بزرگ برآمده است؛ اما به دلیل جایگاه ویژه‌ای که این چاپ در میان دانشگاهیان دارد و مورد استفاده و استناد استادان و دانشجویان بوده و هست، شایسته است اشکالاتی که در توضیح ابیات دیده می‌شود نیز بررسی شود.

در مقاله حاضر، ضمن ارج نهادن به کوشش‌های آن بزرگوار، سیزده بیت که توضیح آنها محل اشکال است، نقد و بررسی شده است؛ به این ترتیب که نخست بیتی که نیاز به بررسی دارد، سپس توضیح یوسفی و چند شارح دیگر (خزائلی، ناصح، سودی، انزابی‌نژاد و قره‌بگلو) نقل شده و ضمن نقد نظر یوسفی، با استدلال، استناد به لغت‌نامه دهخدا و استشهاد به اشعاری از سعدی و دیگر شاعران، معنا یا توضیحی از واژه و بیت مورد بحث ارائه شده که درست یا دقیق‌تر از توضیح یوسفی است.

۱-۱. پرسش پژوهش

آیا با وجود دقت نظر استاد یوسفی در توضیح ابیات بوستان، این توضیحات صددرصد قابل اعتماد است؟ و خواننده با وجود آن، از شرح‌های دیگر بی‌نیاز است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در نقد شرح یوسفی از بوستان، دو پژوهش درخور توجه است:

۱. مقاله «نقد و نظری بر شرح و تصحیح ابیاتی از بوستان سعدی» از محمد نیک‌منش که در سال ۱۳۸۳ در فصلنامه پژوهش‌های ادبی به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله، شرح و تصحیح ابیاتی از بوستان سعدی به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی را ضمن مطابقت با چند شرح دیگر نقد و بررسی و در باره شرح ابیات و ضبط بعضی واژه‌ها اظهار نظر کرده است.

۲. مقاله «در حاشیه بوستان سعدی؛ نگاهی گذرا به شروح بوستان با تأکید بر شرح بوستان یوسفی» از یحیی کاردگر که در سال ۱۳۸۶ چاپ شده و نویسنده در آن، برخی از نارسایی‌های شروح بوستان را با تأکید بر شرح غلامحسین یوسفی مورد نقد و تحلیل قرار داده است.

بدیهی است مواردی که نگارنده این سطور، نقد و بررسی کرده است، جدای از ابیاتی است که در پژوهش‌های پیشین آمده؛ به جز یک بیت که در جای خود به آن اشاره شده است.

۱-۳. روش پژوهش

این پژوهش به شیوه تحلیلی - انتقادی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. به این ترتیب که نگارنده پس از جمع‌آوری و نقل ابیاتی از بوستان که در توضیح آنها اشکال و ایرادی دیده می‌شود و نیز نقل توضیحات یوسفی و شارحان دیگر، با ذکر دلیل، توضیح یوسفی بر هر بیت را نقد کرده و از آنجا که بیشتر اشکالات مربوط به معنای یک یا دو واژه در بیت است، با استناد به لغت‌نامه دهخدا معنا و توضیحی درباره واژه مورد بحث و همچنین بیت مربوط، ارائه کرده است که درست یا دقیق‌تر به نظر می‌رسد. البته در صورت لزوم در تأیید مدعای خود، شواهدی از سعدی و شاعران دیگر نیز نقل کرده است.

بیت‌های مورد بحث، به ترتیب شماره هر بیت مطرح شده است. شواهدی که از بوستان نقل شده، با شماره بیت، با علامت اختصاری «ب» مشخص شده و در استناد به مقدمه و توضیحات یوسفی، به شماره صفحه مربوط ارجاع داده شده است. در ارجاع به غزلیات سعدی، حافظ و صائب با علامت اختصاری «غ» به شماره غزل هر کدام استناد شده و برای ارجاع به اشعار شاعران دیگر، به شماره صفحه دیوان آنها استناد شده است.

۲. بحث

بیت‌هایی که شرح و توضیح آنها محل اشکال است، جمعا سیزده مورد است که به ترتیب عبارت‌اند از:

دو گونش یکی قطره در بحر علم گنه بیند و پرده پوشد به حلم

(سعدی، ۱۳۷۲: ب ۷)

مر او رارسد کبریا و منی که ملکش قدیم است و ذاتش غنی

(همان: ب ۱۹)

در این ورطه کشتی فرو شد هزار که پیدا نشد تخته‌ای بر کنار

(همان: ب ۴۶)

نه ادراک در گنه ذاتش رسد نه فکرت به غور صفاتش رسد

(همان: ب ۴۹)

یتیمی که ناکرده قرآن درست کتب‌خانه چند ملت بشست

(همان: ب ۷۲)

عمل گر دهی، مرد منعم شناس	که مفلس ندارد ز سلطان هراس (همان: ب ۲۷۷)
بیفشان و بشمار و فارغ نشین	که از صد یکی را نبینی امین (همان: ب ۲۸۳)
به خواری براندش چو بیگانه دید	که منکر بود پیش پا کان پلید (همان: ب ۱۱۷۵)
نه مستظهر است آن به اعمال خویش	نه این را در توبه بسته ست پیش (همان: ب ۲۰۲۰)
چو سال بد از وی خلایق نفور	نمایان به هم چون مه نوز دور (همان: ب ۲۰۲۸)
برون آمد از طاق و دستار خویش	به اکرام و لطفش فرستاد پیش (همان: ب ۲۰۹۳)
هم از خبث نوعی در آن درج کرد	که ناچار فریاد خیزد ز درد (همان: ب ۲۵۰۳)
عسل دادت از نحل و من از هوا	رطب دادت از نخل و نخل از نوی (همان: ب ۳۳۸۱)

در این بیت‌ها بیشتر اشکالات به معنی بعضی واژگان مربوط می‌شود و ناشی از بی‌توجهی شارح به معانی مختلف یک واژه است. این اشکالات را در نه بیت (بیت‌های شماره ۷، ۱۹، ۴۶، ۴۹، ۷۲، ۲۸۳، ۲۰۲۸، ۲۰۹۳، ۳۳۸۱) می‌توان دید؛ برای نمونه در بیت:

در این ورطه کشتی فرو شد هزار
که پیدا نشد تخته‌ای بر کنار
(همان: ب ۴۶)

در بین معانی‌ای که شارح محترم برای واژه «ورطه» برشمرده است، به معنای اصلی آن که «گرداب» و «غرقاب» است، هیچ اشاره‌ای نشده و در واقع معنای اصلی کلمه و مرتبط با متن، مغفول مانده است. دو مورد از اشکالات، مربوط به خوانش واژه است (بیت‌های ۱۱۷۵ و ۲۰۲۰) که البته در معنی هم اشکال ایجاد می‌شود. برای مثال در بیت:

به خواری براندش چو بیگانه دید
که منکر بود پیش پا کان پلید
(همان: ب ۱۱۷۵)

واژه «منکر» به فتح «کاف» خوانده شده و معنایی غیر از منظور شاعر از آن اراده شده است. دو اشکال دیگر هم هست که هر کدام از مقوله دیگری است. یکی بیت ۲۷۷ که در توضیحات، ضرب‌المثلی بی‌ارتباط با موضوع، نقل شده است و دیگر بیت ۲۵۰۳ که اختلاف نظر بر سر مصرع دوم است که راجع به چه کسی است.

اینک می‌پردازیم به بررسی هریک از بیت‌هایی که توضیح آنها محل اشکال است:

* دو گونش یکی قطره در بحر علم گنه بیند و پرده پوشد به حلم

(سعدی، ۱۳۷۲: ب ۷)

در توضیحات، در معنی «پرده پوشد» آمده است: «یعنی چشم پوشی کند» (سعدی، ۱۳۷۲: ۲۰۳)

خزائلی مصرع دوم را معنی نکرده است.

سودی: «گناهان بند گانش را می داند و می بیند، اما به سبب لطف و حلمش به گناهانشان پرده می پوشاند؛ یعنی

گناهانی را که مرتکب می شوند، آشکار نکرده رسوایشان نمی کند؛ زیرا ستار العیوب است» (سعدی، ۱۳۵۲: ۹/۱).

ناصر این بیت را نیاورده است.

انزایی نژاد و قره بگلو این بیت را معنی نکرده اند.

توضیح نگارنده: از بین شارحان، سودی به درستی بیت را معنی کرده است، ولی در تکمیل سخن او و نقد نظر

یوسفی که «پرده پوشیدن» را به معنی «چشم پوشی کردن» گرفته است، می توان گفت: «چشم پوشیدن» مرادف است با

«اغماض کردن»، «نادیده انگاشتن» (دهخدا، ۱۳۹۹: ذیل «چشم پوشیدن»؛ در حالی که «پرده پوشیدن» معنای متفاوتی با

«چشم پوشی کردن» دارد؛ زیرا «پرده پوشیدن» که اغلب با «عیب» و «گناه» و مانند آن می آید، به معنای «پنهان کردن»

است؛ چنان که در بیت های زیر می بینیم:

خرقه پوشی من از غایت دین داری نیست پرده ای بر سر صد عیبِ نهان می پوشم

(حافظ، ۱۳۶۹: غ ۳۴۰)

ز عیب خویش، هنر نیست چشم پوشیدن که پرده پوشی عیب کسان هنر باشد

(صائب، ۱۳۶۸: غ ۳۸۵۹)

در واقع مصرع دوم بیت مورد بحث، اشاره دارد به ستار العیوب بودن خداوند و منظور این است که خداوند، گناه

بنده را می بیند ولی آن را بر ملا نمی سازد؛ چنان که در چند بیت بعد هم به نحوی دیگر آن را بیان کرده است:

پس پرده بیند عمل های بد همو پرده پوشد به آلائی خود

(سعدی، ۱۳۷۲: ب ۲۴)

با این توضیحات مفهوم بیت می شود: دو جهان در برابر دریای علم خداوند، قطره ای بیش نیست و حلم او چنان

است که گناه بنده را می بیند ولی آن را می پوشاند و آشکار نمی سازد (ستار العیوب است).

* مر او را رسد کبریا و منی که ملکش قدیم است و ذاتش غنی

(همان: ب ۱۹)

مصرع اول، بدون توجه به معنای واژه «رسیدن» این گونه معنی شده: «بزرگی و بزرگ منشی مخصوص اوست»

(سعدی، ۱۳۷۲: ۲۰۴).

خزائلی معنی نکرده است.

سودی «رسد... از رسیدن به معنی لیاقت است؛ نظیر سزد... عظمت و کبریا و منی یعنی من بودن شایسته آن

خداست» (سعدی، ۱۳۵۲: ۲۱/۱).

ناصر: «بزرگی و عظمت و جلال تنها آن او و مخصوص به اوست» (سعدی، ۱۳۷۱: ۷).

انزایی نژاد و قره‌بگلو: «رسیدن: (اینجا) سزاوار بودن. در تاریخ بیتهقی (۵۳۹) آمده: «ما بندگانیم و نرسد ما را که بر سخن و رای پدر اعتراض کنیم» و حافظ (۵۳۵) می‌گوید:

دم از ممالک خوبی چو آفتاب زدن تو را رسد که غلامان ماهر و داری

(سعدی، ۱۳۹۵: ۱۸۴)

توضیح نگارنده: سودی به درستی بیت را معنی کرده است؛ انزایی نژاد و قره‌بگلو توضیح دقیق تری با دو شاهد ارائه داده‌اند. سخن تکمیلی آن که در لغت‌نامه دهخدا از جمله معانی متعددی که برای «رسیدن» ذکر شده، «سزاوار بودن» و «سزیدن» است و شواهدی از متون مختلف از جمله همین بیت نقل شده است (رک: دهخدا، ۱۳۹۹: ذیل «رسیدن»). بنا بر این با در نظر گرفتن تقدیم مسند (مر او را رسد) بر مسندالیه (کبریا و منی) که افاده قصر و حصر می‌کند، معنی بیت می‌شود: بزرگ منشی و اظهار بزرگی تنها شایسته و سزاوار اوست (فقط او را می‌سزد/ جز او کسی را نسزد/ شایسته اوست و بس)؛ زیرا اوست که پادشاهی اش قدیم است و ذات مقدسش بی‌نیاز از غیر است.

* در این ورطه کشتی فرو شد هزار که پیدا نشد تخته‌ای بر کنار

(سعدی، ۱۳۷۲: ب ۴۶)

در توضیح ابیات، درباره واژه «ورطه» آمده است: «گل، بیابان بیراه، کار دشوار و مهلکه. در اینجا به مناسبت مضمون بیت، جایگاه خطر معنی می‌دهد» (سعدی، ۱۳۷۲: ۲۰۸).

خزائلی «ورطه» را «گودال» معنی کرده است (سعدی، ۱۳۶۶: ۴۳).

سودی: «ورطه: چاله است که در فارسی «گرداب» و در عربی «دردور» گویند. جایی که آب در آن جمع می‌شود. حاصل: جایی که خطر غرق شدن دارد» (سعدی، ۱۳۵۲: ۴۳/۱).

ناصرح: «ورطه: در عربی زمین بی‌راه و نشان و کار دشوار که روی رهایی نداشته باشد و جایگاه هلاک» (سعدی، ۱۳۷۱: ۱۱).

انزایی نژاد و قره‌بگلو: «ورطه: گرداب و غرقاب. و مراد از این ورطه، گرداب یافت و شناخت ذات احدیت است و منظور از کشتی، علم و فهم آدمیان است که کسی به کنه جلالش راه نیافت و اگر پیش رفت در ژرفای آن فرو رفت و جز تحیر و گم‌بودگی نصیبش نگشت» (سعدی، ۱۳۹۵: ۱۸۷).

توضیح نگارنده: در این بیت هم سخن سودی درست است و البته توضیح انزایی نژاد و قره‌بگلو درست‌تر و دقیق‌تر است. در حالی که در توضیح یوسفی در بین معانی‌ای که برای این واژه ذکر شده، معنی اصلی کلمه، یعنی «غرقاب» یا «گرداب» مغفول مانده است (رک: دهخدا، ۱۳۹۹: ذیل «ورطه»). بنابراین «ورطه» در این بیت فقط به معنی «گرداب» یا «غرقاب» است و واژگانی مثل «کشتی»، «فرو شد»، «تخته» و «کنار» که در بیت آمده، مؤید این معناست. ضمن اینکه سعدی در جاهای دیگر نیز «ورطه» را به همین معنا به کار برده است؛ از جمله در بیت‌های زیر:

گفتم از ورطه عشقت به صبوری به در آیم باز می‌بینم و دریا نه پدید است کرانش

(سعدی، ۱۳۶۳: غ ۳۳۲)

کشتی هر که در این ورطه خونخوار افتاد نشنیدیم که دیگر به کران می‌آید

(همان: غ ۲۸۹)

باری بیت مورد بحث تمثیلی است برای بیت قبل:

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

(سعدی، ۱۳۷۲: ب ۴۵)

که از ناتوانی وهم و فهم از ادراک ذات و صفات الهی سخن به میان آمده است. در بیت مورد بحث، «ورطه» نماد ادراک و شناخت ذات و صفات خداوند و «کشتی» نماد فهم و وهم آدمی است که در این گرداب غرق می‌شود و نشانی از آن باقی نمی‌ماند.

* نه ادراک در گُنه ذاتش رسد نه فکرت به غور صفاتش رسد

(سعدی، ۱۳۷۲: ب ۴۹)

شارح محترم در توضیح بیت گفته است: «غور: فروشدن، فرورفتن، تفکر و تأمل کردن. معنی مصرع آن است که اندیشه آدمی به دریافت صفات خداوند که عین ذات اوست نمی‌تواند رسید» (سعدی، ۱۳۷۲: ۲۰۸-۲۰۹).

خزائلی: «غور: فرورفتن، در اینجا به معنی ژرفنا و عمق است و مراد این است که ما حقیقت صفات الهی را

در نمی‌یابیم» (سعدی، ۱۳۶۶: ۴۴).

سودی: «غور، گودی و عمق و زمین پست را گویند» (سعدی، ۱۳۵۲: ۴۶/۱).

ناصرح معنی نکرده است.

انزایی نژاد و قره‌بگلو این بیت را معنی نکرده‌اند.

توضیح نگارنده: البته مفهوم کلی مصرع، همین است که خزائلی گفته و یوسفی همین را به نحو دیگری بیان کرده، ولی توضیح دقیق آن در گرو معنی واژه «غور» است که در لغت‌نامه دهخدا، معانی متعددی برای آن ذکر شده است؛ از جمله «عمق، نهایت، انتهای چیزی، مجازاً حقیقت و گُنه چیزی» و شواهدی هم برای آن نقل شده است؛ از جمله همین بیت سعدی (دهخدا، ۱۳۹۹: ذیل واژه «غور»).

بنابراین «به غور چیزی رسیدن» یعنی «دانستن کنه و حقیقت آن» که در بیت زیر نیز می‌بینیم:

به ایام تا بر نیاید بسی نشاید رسیدن به غور کسی

(سعدی، ۱۳۷۲: ب ۳۳۳)

و معنی بیت مورد بحث این است که نه درک و فهم انسان به حقیقت ذات الهی پی می‌برد و نه فکر و اندیشه آدمی حقیقت صفات خدا را می‌تواند بشناسد. به تعبیر دیگر آدمی از درک حقیقت ذات و صفات الهی ناتوان است.

* یتیمی که ناکرده قرآن درست کتب‌خانه چند ملت بشست

(همان: ب ۷۲)

این بیت درباره حضرت محمد (ص) است و استاد یوسفی آن را چنین معنی کرده است: «یتیمی که هنوز وحی

قرآن بر او تمام نشده بود، با رسالت خود کتاب‌های ادیان دیگر را بی اعتبار کرد» (همان: ۲۱۳).

خزائلی: «پیغمبر اکرم... پیش از آنکه قرآن به نحو کامل بر او نازل شود... کتاب‌های آسمانی دیگر را منسوخ

گردانید» (سعدی، ۱۳۶۶: ۴۸).

سودی: «حضرت محمد... پیش از آنکه تمام وحی نازل شود... شریعت‌های پیش از شریعت خود را نسخ و ابطال

نمود» (سعدی، ۱۳۵۲: ۶۴/۱).

ناصح: «از پدر بازمانده ای که خواندن را خوب نیاموخته. در اینجا قرآن را به معنی کتاب کریم... نباید پنداشت... و می دانیم که پیغمبر خواندن و نوشتن نمی دانسته و...» (سعدی، ۱۳۷۱: ۲۰).

انزایی نژاد و قره بگلو: «درست کردن: (در اینجا) نیک آموختن، روان کردن. بدین معنی - گذشته از همین بیت که دهخدا شاهد آورده - سعدی در جای دیگر در گلستان نیز آورده است: [کودکان] اغلب اوقات به بازیچه فراهم نشستندی و لوح درست ناکرده در سر هم شکستندی. توضیح دکتر یوسفی و دکتر خزائلی هم پذیرفتنی است که: یتیمی که هنوز وحی قرآن بر او تمام نشده بود» (سعدی، ۱۳۹۵: ۱۹۱).

توضیح نگارنده: واضح است که یوسفی هم مثل خزائلی و سودی «درست نکردن قرآن» را «تمام نشدن وحی» معنی کرده است. ناصح اما هم «درست ناکرده» را به درستی معنی کرده و هم «قرآن» را به معنای «قرائت» و «خواندن» گرفته است. انزایی نژاد و قره بگلو اگرچه درست کردن را درست معنی کرده و شاهد مناسبی از گلستان نقل کرده اند، ولی در آخر نظر خزائلی و یوسفی را هم پذیرفتنی دانسته اند. در حالی که دهخدا «درست کردن قرآن» را «آموختن قرآن»، «فراگرفتن علم تجوید»، «تصحیح قرائت» و «تجوید قرائت» معنی کرده و همین بیت را به عنوان شاهد نقل کرده است (دهخدا، ۱۳۹۹: ذیل «درست کردن») و در واقع مصرع اول اشاره دارد به امی بودن پیامبر که اگرچه «به مکتب نرفت و خط نوشت» اما با رسالت خود، کتاب های آسمانی ادیان دیگر را منسوخ و به تعبیری، بی اعتبار کرد. گفتنی است این بیت را یحیی کاردگر در مقاله ای که در پیشینه پژوهش نام برده شد، به تفصیل بررسی کرده و اگرچه به همین نتیجه رسیده است، ولی معانی دقیق و درستی را که دهخدا از «درست کردن قرآن» به دست داده، نادیده گرفته است (۱۳۸۶: ۱۴۲).

* عمل گردهی، مرد منعم شناس که مفلس ندارد ز سلطان هراس

(سعدی، ۱۳۷۲: ب ۲۷۷)

شارح محترم در توضیح این بیت که در باب اول (در عدل و تدبیر و رای) و خطاب به پادشاه آمده، مصرع اول را چنین معنی کرده است: «برای شغل دیوانی و کارهای مالی، مردم توانگر را در نظر بگیر... مصراع دوم یادآور این مثل عربی است: الإفلاسُ بدرقه: بی چیزی، خود نگهبان مسافر است» (همان، ص ۲۳۰).

معنی مصرع اول همین است که شارح محترم گفته، اما اشکال بر سر ارتباط مصرع دوم با مثلی است که ایشان نقل کرده اند؛ زیرا مثل عربی، گویای آن است که مسافر مفلس به دلیل نداری، از دزد و راهزن در امان است و در نتیجه، همین نداری و بی چیزی نگهبان اوست. این مطلب با آنچه سعدی در مصرع اول توصیه کرده است، ارتباطی ندارد. از این رو به نظر نگارنده، نقل این مثل در اینجا مناسبتی ندارد. ضمن اینکه بیت به توضیح بیشتری نیاز دارد و مقصود شاعر آن است که پادشاه باید کسی را به کارهای دیوانی بگمارد که نعمت و ثروت بسیاری دارد تا مجبور به خیانت در اموال نباشد و چنانچه خیانت و دزدی... روا دارد، می توان او را جریمه و اموالش را مصادره کرد، ولی عامل مفلس، هم امکان دارد دزدی کند و هم ترسی از جریمه و مصادره اموال ندارد.

* بیفشان و بشمار و فارغ نشین که از صد یکی را نبینی امین

(همان: ب ۲۸۳)

این بیت نیز که در باب اول (در عدل و تدبیر و رای) و خطاب به پادشاه آمده، این گونه معنی شده است: «یعنی مال را پراکنده ساز، اما با حساب و کتاب، آنگاه آسوده خاطر باش» (همان: ۲۳۱).
خزائلی معنی نکرده است.

در شرح سودی، فعلِ نخست «بیفشار» ضبط شده و در توضیح آن آمده: «بفشار و بشمار یعنی محصول و ارتفاع کشور را محاسبه کن» (سعدی، ۱۳۵۲: ۱۸۰/۱).

ناصر: «معنی مناسب «بیفشان» راندانستم و احتمالی بعید می‌رود که «میفشان» درست و مقصود آن باشد که خواسته خود را بیهوده پراکنده مساز و به حساب عامل چنان که باید و شاید برس» (سعدی، ۱۳۷۱: ۶۱).

انزایی نژاد و قره‌بگلو: «بیت دشواری است و شرح شارحان نیز چندان خرسندکننده نیست... به نظر می‌رسد که «افشاندن» در اینجا یعنی: پیش روی خود ریختن و واری کردن و برگزیدن و حاصل معنی بیت این که: نباید به عاملان و کارگزاران خود اعتماد کامل داشته باشی؛ زیرا از صد یکی را راستکار و راستگو نمی‌بینی (برای آزمایش) نام کارگزاران خود را پیش روی بریز و کارنامه‌شان را پیش چشم بیاور و ناراستان و راستان را بشمار، یقین داشته باش «که از صد یکی را نبینی امین» پس از آن که امینی انتخاب کردی، آسوده خاطر بنشین. یا: چون کارگزاران امین نیستند پول و مال را با حساب و کتاب (شمردن و افشاندن) در اختیار آنان قرار بده و از آنان سند بگیر» (سعدی، ۱۳۹۵: ۲۰۴).

توضیح نگارنده: توضیحات سودی و ناصر به‌طور کلی متفاوت است. انزایی نژاد و قره‌بگلو هم بی هیچ سند و شاهی معنایی برای «افشاندن» به نظرشان رسیده که در واقع سه معنای متفاوت است: (پیش روی خود ریختن و واری کردن و برگزیدن) و در نهایت دو فعل «بیفشان و بشمار» را در شش جمله تعبیر و تفسیر کرده و چون توضیحات قانع کننده نیست، معنی دیگری شبیه توضیح یوسفی برای آن بیان کرده‌اند که «شمردن» را بی هیچ توضیحی به معنای «حساب و کتاب» گرفته است، در حالی که اگر به چند نکته توجه شود، معنای دیگری می‌توان از آن استنباط کرد: اولاً در لغت‌نامه دهخدا در بین چندین معنی که برای شمردن (شماردن) آمده، هیچ اشاره‌ای به حساب و کتاب نشده است و معلوم نیست شارحان محترم بر چه اساسی چنین معنی‌ای از «شمردن» استنباط کرده است.

دوم اینکه، در لغت‌نامه دهخدا «شماردن» معنای متعددی دارد از جمله: «دادن» و «بخشیدن» (دهخدا، ۱۳۹۹: ذیل «شماردن»). بنابراین می‌توان گفت: در بیت حاضر، «بشمار» یعنی «بذل و بخشش کن» که در واقع با «بیفشان» کامیاب به یک معنی به کار رفته است.

با این توضیحات و با توجه به اینکه سعدی در بیت‌های قبل، از اهمیت امانت‌داری عاملان، سخن گفته است و اینکه امین باید خداترس باشد، در بیت مورد بحث می‌گوید: از آنجا که از صد تن حتی یکی را امین نمی‌یابی، بهتر است به حدی در حق مسئولان زیردست، بذل و بخشش کنی که مجبور به خیانت و دزدی نشوند و خاطرت از بابت خیانت نکردن آنها آسوده باشد.

* به خواری براندش چو بیگانه دید که منکر بود پیش پاکان پلید

(سعدی، ۱۳۷۲: ب ۱۱۷۵)

این بیت در باب دوم (در احسان)، در حکایت ابراهیم علیه السلام آمده است و خلاصه آن چنین است: ابراهیم خلیل که به مهمان‌نوازی معروف است، روزی در بیابان پیرمردی را می‌بیند و او را برای طعام دعوت می‌کند. پیر، دعوت

او را می‌پذیرد، ولی چون دست به سفره می‌برد، برخلاف جمع، نام خدا را بر زبان نمی‌راند و وقتی حضرت ابراهیم متوجه می‌شود که او گبر است:

به خواری براندش چو بیگانه دید که منکر بود پیش پاکان پلید
سروش آمد از کردگار جلیل به هیبت ملامت کنان که‌ای خلیل
منش داده صد سال روزی و جان تو را نفرت آمد از او یک زمان
گر او می‌برد پیش آتش سجود تو وا پس چرا می‌بری دست جود؟
(همان: ب ۱۱۷۵-۱۱۷۸)

شارح محترم در توضیح بیت مورد بحث گفته است: «منکر: ناپسند، زشت» (همان: ۲۷۵) و ارجاع داده به بیت زیر که می‌گوید:

قضا را خداوند آن پهن دشت در آن حال منگر برو برگذشت
(همان: ب ۱۴۷۷)

البته در بیت اخیر، «منکر» با همین ضبط و معنی درست است؛ اما در بیت مورد بحث (۱۱۷۵) اگر با فتح «کاف» بخوانیم، معنی بیت می‌شود: «پلید، پیش پاکان زشت و ناپسند است» (۱).
خزائلی بیت را معنی نکرده است.

سودی «منکر» را اسم مفعول دانسته و مصرع را چنین معنی کرده: «زیرا در پیش پاکان، شخص پلید زشت و ناپسند است؛ یعنی انسان‌های پاک، شخص ناپاک را دوست نمی‌دارند» (سعدی، ۱۳۵۲: ۱/۵۶۳).
ناصر، مصرع دوم را چنین معنی کرده: «ناشایسته است که آلوده دامنی در جمع راستروان و پاکدلان باشد» (سعدی، ۱۳۷۱: ۲۶۱).

انزایی نژاد و قره‌بگلو نیز منکر را به فتح «کاف» ضبط کرده و در توضیح آن نوشته‌اند: «پلید، مسندالیه است و منکر، مسند» (سعدی، ۱۳۹۵: ۲۴۰)

توضیح نگارنده: به جز انزایی نژاد و قره‌بگلو که مصرع دوم را معنی نکرده‌اند، شارحان دیگر، معنایی مشابه توضیح یوسفی و البته نادرست از مصرع دوم به دست داده‌اند؛ در حالی که اگر به چند نکته دقت کنیم، معنای دیگری از این مصرع مستفاد می‌شود:

نخست اینکه، «پلید» در این بیت به معنای «نجس» است؛ چنان که در بیت زیر می‌بینیم:
غرّه مشو بدان که تو را طاهر است نام طاهر نباشد آن که پلید است و بی‌طهور
(قیادیانی، ۱۳۶۸: ۳۵۰)

دوم اینکه، واژه «منکر» را به کسر «کاف» باید خواند، به معنای انکارکننده و مجازاً کافر.
سوم اینکه، در این داستان، مهمان حضرت ابراهیم، گبر و از نظر او کافر است.
با این توضیحات، معنای بیت این است که حضرت ابراهیم او را به خواری از خودش دور می‌کند با این استدلال که کافر (منکر) پیش پاکان (در نزد مسلمانان) نجس و پلید است و در نتیجه نباید با او هم سفره شد.
یکی حلقه کعبه دارد به دست یکی در خراباتی افتاده مست...

* نه مستظهر است آن به اعمال خویش نه این را در توبه بسته ست پیش

(سعدی، ۱۳۷۲: ب ۲۰۲۰)

در توضیح بیت اخیر که در باب چهارم (در تواضع) آمده، واژه «مستظهر» به کسر «ها» ضبط شده و پشتگرم شونده و قوت یابنده معنی شده است (همان: ۳۲۳). در حالی که مستظهر اگر چه اسم فاعل، اما به معنی یاری خواهنده است (دهخدا، ۱۳۹۹: ذیل «مستظهر»).

خزائلی این واژه را نه اعراب گذاری و نه معنی کرده است.

سودی: «مستظهر: اسم فاعل است... به معنی پشتگرم شونده» (سعدی، ۱۳۵۲: ۸۸۶/۲).

ناصر بدون اعراب گذاری: «نه آن صالح نیکوکار بر زهد و طاعت خویش تکیه تواند کرد...» (سعدی، ۱۳۷۱: ۴۴۱).

انزایی نژاد و قره بگلو واژه را اعراب گذاری نکرده، ولی در توضیح بیت گفته اند: «آن نماز خوان حج گزار به اعمال

خود استظهار و پشتگرمی ندارد...» (سعدی، ۱۳۹۵: ۲۸۵).

توضیح نگارنده: ناصر و انزایی نژاد و قره بگلو اگر چه «مستظهر» را اعراب گذاری نکرده اند، اما مصرع را درست

معنی کرده اند. با این حال باید اضافه کرد: این واژه را باید به فتح «ها» (مستظهر) یعنی به صیغه اسم مفعول تلفظ کرد؛

به معنای متکی و پشتگرم؛ بنابراین و با توجه به بیت قبل، منظور این است که: نه آن که اهل عبادت است، می تواند به

عبادت خود متکی باشد و نه مست خراباتی از توفیق توبه محروم می ماند.

* چو سال بد از وی خلایق نفور نمایان به هم چون مه نوز دور

(همان: ب ۲۰۲۸)

این بیت در باب چهارم (در تواضع) آمده و شارح محترم، واژه «نفور» را به معنی «گریزان» و «رمنده» گرفته است

(همان: ۳۲۴) که در این صورت معنی مصرع اول می شود: خلایق چنان که از سال بد گریزان بودند، از او نیز دوری

می کردند.

خزائلی مصرع اول را معنی نکرده است.

سودی: «نفور... نفرت کننده» (سعدی، ۱۳۵۲: ۸۸۹/۲).

ناصر: «... مردم از وی بیزار و گریزان بودند» (سعدی، ۱۳۷۱: ۴۴۵).

انزایی نژاد و قره بگلو به مصرع اول نپرداخته اند.

توضیح نگارنده: معنی ای که مترجم سودی برای واژه «نفور» آورده (نفرت کننده) چندان فصیح نیست و

معلوم نیست منظور سودی «بیزار» بوده یا «گریزان». ناصر، «نفور» را هم به معنای «بیزار» گرفته و هم «گریزان». البته

لازمه گریزان بودن، بیزاری هم هست و «نفور» به معنی «گریزان» هم در لغت نامه دهخدا به کار رفته است، ولی اگر به

بیت مورد بحث دقت کنیم، «نفور» در این بیت فقط به معنای «بیزار» و «متنفر» است؛ چرا که از کسی می توان به دلیل

نفرت و بیزاری گریخت و دور شد ولی از سال بد فقط می توان بیزار بود و راه گریزی از آن نیست.

علاوه بر این سعدی در جای دیگری نیز «نفور» را به معنای «بیزار» گرفته و نه «گریزان»:

گشته صد ره ز جان خویش نفور او از آن رنج و ما از آن رنجور

(سعدی، ۱۳۶۳: ۸۵۱)

همچنین است در این بیت از حدیقه سنایی:

بود مردی مُعیل بس رنجور / شده از عمر و عیشِ خویش، نفور

(سنایی، ۱۳۶۸، ۴۶۴)

با این توضیحات، معنی بیت چنین است: مردمان آن چنان که از سال بد و ناگوار بیزار بودند، نسبت به او نیز نفرت داشتند و او چون ماه نو انگشت‌نمای این و آن بود.

* برون آمد از طاق و دستار خویش / به اکرام و لطفش فرستاد پیش

(سعدی، ۱۳۷۲: ۲۰۹۳)

در توضیح این بیت که مربوط به باب چهارم (در تواضع) است، درباره‌ی واژه «طاق» آمده است: «نوعی جامه، جبهه، ردا... معنی مصراع اول این است که جبهه‌اش را از تن به در آورد و دستار از سر برداشت» (سعدی، ۱۳۷۲: ۳۲۸). خزانلی بیت را معنی نکرده است.

سودی: «طاق در اینجا به معنی ردا و فرجی است» (سعدی، ۱۳۵۲: ۹۱۰/۲).

ناصر، «طاق» را «جامه‌ی زبرین» معنی کرده (سعدی، ۱۳۷۱: ۴۵۷).

انزایی نژاد و قره‌بگلو: «طاق: (اینجا) به معنی معروف ایوان، طارم، نشستگهی با سقف مدور است... سودی و دکتر یوسفی تصریحاً دستار را معطوف به طاق دانسته‌اند، حال آن که طاق/ ایوان متمم است برای برون آمدن و دستار/ عمامه مفعول صریح فعل فرستاد؛ و صورت منثور و روان بیت چنین است: [قاضی] از طاق و ایوان خود (که در بیت اول هم آمده) بیرون آمد و به اکرام و لطف، دستار خویش را پیش آن فقیه کهن جامه فرستاد. در بیت ۲۰۹۶ نیز معرف فقط دستار قاضی را به سر فقیه می‌نهد» (سعدی، ۱۳۹۵: ۲۹۱).

توضیح نگارنده: به توضیحات درست و دقیق انزایی نژاد و قره‌بگلو می‌توان افزود: «واو» بین طاق و دستار، حرف ربط است، برخلاف تصور شارحان دیگر که آن را «واو» عطف گرفته‌اند. همچنین از لحاظ هنری بین «طاق» و «دستار»، ایهام تناسب برقرار است.

* هم از خبث نوعی در آن درج کرد / که ناچار فریاد خیزد ز درد

(همان: ب ۲۵۰۳)

بیت، مربوط به باب پنجم (در رضا) است و در شرح آن آمده: «اما در آن تحسین، نوعی بدنهادی و بدخواهی گنجانده؛ زیرا آن که درد (حسد) دارد ناچار فریاد برمی‌آورد» (سعدی، ۱۳۷۲: ۳۵۰). خزانلی: «... مطلبی ناشی از بداندیشی در کلام خود گنجانید و این کار وی ناشی از درد حسد بود» (سعدی، ۱۳۶۶: ۲۷۹).

سودی «درد» را به معنی «صاحب درد» گرفته و مصرع را چنین معنی کرده: «زیرا از اهل درد ناچار فریاد و فغان برمی‌خیزد... حاصل: آن حسود آشکار کرد که از من ناراحت و دردمند است» (سعدی، ۱۳۵۲: ۱۰۵۰/۲).

ناصر: «آری مریض دردمند را از فریاد کردن و خروش برآوردن گزیری نیست و این مدعی مبتلا به مرض حسد جز آنکه از سر سوز دل سخنی بر زبان راند و... چاره‌ای نداشت» (سعدی، ۱۳۷۱: ۵۵۰). انزایی نژاد و قره‌بگلو درباره‌ی مصرع دوم هیچ سخنی نگفته‌اند.

توضیح نگارنده: همه شارحان، مصرع دوم را راجع به مرد پراکنده گویی می‌دانند که در مورد سخن سعدی اظهار نظر کرده است؛ اما با توجه به بیت‌های قبل و بعد:

شبی زیت فکرت همی سوختم	چراغ بلاغت می‌افروختم
پراکنده گویی حدیثم شنید	جز احسنت گفتن طریقی ندید
هم از خبث نوعی در آن درج کرد	که ناچار فریاد خیزد ز درد
که فکرش بلیغ است و رایش بلند	در این شیوه زهد و طامات و پند
نه در خشت و کویال و گرزگران	که این شیوه ختم است بر دیگران

(همان: ب ۲۵۰۱-۲۵۰۵)

به نظر می‌رسد مصرع دوم بیت مورد بحث (که ناچار فریاد خیزد ز درد) را اگر راجع به خود سعدی بگیریم، معنای دقیقی تری از آن برمی‌آید؛ چون این سعدی است که خبث و بی‌انصافی «پراکنده گو» دلش را به درد آورده، به ناچار فریاد برمی‌آورد که:

ندانند که ما را سر جنگ نیست	و گرنه مجال سخن تنگ نیست
بیات در این شیوه چالش کنیم	سر خصم را سنگ بالش کنیم

(همان: ب ۲۵۰۶ و ۲۵۰۷)

* عسل دادت از نحل و من از هوا
رطب دادت از نخل و نخل از نوی

(همان: ب ۳۳۸۱)

این بیت در باب هشتم (در شکر بر عافیت) آمده و شارح محترم درباره «من» در توضیح بیت نوشته است: «من: غذایی که خدا از برای بنی اسرائیل فرستاد و...» (همان: ۳۹۴).

خزائلی: «من: (با تشدید نون) می‌گویند نام ماده‌ای است شبیه به ترنجبین که برای بنی اسرائیل از آسمان در بیابان نازل شد و به نزول من و سلوی در قرآن اشاره شده است» (سعدی، ۱۳۶۶: ۳۴۴).

سودی: «من: به فتح «م» و تشدید «ن» حلواپی است که «ترنجبین» می‌نامند. در اطراف موصل از هوا می‌بارد. روی برگ بعضی از درختان می‌ریزد، می‌جوشانند، سخت به قوام می‌آید... در قرآن شریف فرموده است: و انزلنا علیکم المن» (سعدی، ۱۳۵۲: ۱۳۱۱/۲).

ناصر: «... و از آسمان ترنجبین شیرین فرو فرستاد» (سعدی، ۱۳۷۱: ۷۲۵).

انزایی نژاد و قره‌بگلو به جای «من»، «نحل» ضبط کرده‌اند (سعدی، ۱۳۹۵: ۱۵۲) ولی در توضیحات به ضبط «من» اشاره کرده و گفته‌اند: «سودی در مورد «من» سخنی دارد که اگر پذیرفته شود من به جای «نحل» پذیرفتنی است» (همان: ۳۶۳).

توضیح نگارنده: سعدی در این بیت و ابیات پیش و پس آن از نعمت و رحمت خداوند سخن گفته و مخاطب را به شکرگزاری از نعمت‌های الهی ترغیب می‌کند و در نتیجه واژه «من» در بیت مورد بحث، ارتباطی به غذای بنی اسرائیل ندارد و همان‌طور که سودی و ناصر اشاره کرده‌اند، به معنای «ترانگبین» است که در لغت‌نامه درباره آن آمده است: «هر شبمی که از آسمان بر درخت و سنگ فرود آید و چون عسل منعقد گردد و شیرین و همچون

صمغ خشک باشد مانند شیرخشت و ترنجبین» (دهخدا، ۱۳۹۹: ذیل «من»). کلمات «عسل»، «رطب» و «هوا» نیز که در بیت و در کنار «من» آمده، معنای «ترانگبین» را تأیید می‌کند. حاصل معنی بیت این است که: از نشانه‌های قدرت خداوند و لطف و انعام او در حق تو آن است که برایت از زنبور، عسل حاصل می‌شود و از آسمان ترنجبین می‌بارد. از نخل، رطب عایدت می‌شود و از هسته خرمانخل به وجود می‌آید.

۳. نتیجه

نگارنده در مقاله حاضر، سیزده مورد از اشکالاتی را که در توضیح غلامحسین یوسفی بر بوستان سعدی دیده می‌شود، بررسی کرده است؛ به این ترتیب که توضیح یوسفی و چند شارح دیگر در مورد بیت مورد بحث را نقل کرده، با ذکر دلیل، نظر یوسفی را نقد کرده و از آنجا که بیشتر اشکالات مربوط به معنای یک یا دو واژه در بیت است، با استناد به لغت‌نامه دهخدا معنا و توضیحی درباره واژه و نیز بیت مربوط ارائه کرده که درست یا دقیق‌تر از توضیح یوسفی است. علاوه بر این هر جا لازم بوده، در تأیید نظر خود شواهدی از سعدی و شاعران دیگر نقل کرده است.

از میان سیزده بیت مورد بحث، نه مورد از اشکالات به معنی بعضی واژگان مربوط می‌شود و ناشی از بی‌توجهی شارح به معانی مختلف یک واژه است (بیت‌های شماره ۷، ۱۹، ۴۶، ۴۹، ۷۲، ۲۸۳، ۲۰۲۸، ۲۰۹۳، ۳۳۸۱)؛ برای مثال در بیت زیر:

در این ورطه کشتی فرو شد هزار که پیدا نشد تخته‌ای بر کنار

(سعدی، ۱۳۷۲: ب ۴۶)

در بین معانی‌ای که شارح محترم برای واژه «ورطه» بر شمرده است، به معنای اصلی آن که «گرداب» و «غرقاب» است، هیچ اشاره‌ای نشده و در واقع معنای اصلی کلمه مغفول مانده است.

دو مورد از اشکالات، مربوط به خوانش واژه است (بیت‌های ۱۱۷۵ و ۲۰۲۰) که البته در معنی هم اشکال ایجاد می‌شود. برای مثال در بیت زیر:

به خواری براندش چو بیگانه دید که منکر بود پیش پاگان پلید

(همان: ب ۱۱۷۵)

واژه «منکر» به فتح «کاف» خوانده شده و معنایی غیر از منظور شاعر از آن اراده شده است.

دو اشکال دیگر هم هست که هر کدام از مقوله دیگری است. یکی بیت زیر:

عمل گرده‌ی، مرد منعم شناس که مفلس ندارد ز سلطان هراس

(همان: ب ۲۷۷)

که در توضیحات، ضرب‌المثلی بی‌ارتباط با موضوع، نقل شده است و اشکال دیگر مربوط به بیت زیر است:

هم از خبث نوعی در آن درج کرد که ناچار فریاد خیزد ز درد

(همان: ب ۲۵۰۳)

که اختلاف نظر بر سر مصرع دوم است که راجع به چه کسی است.

حاصل سخن آن که توضیح غلامحسین یوسفی با وجود محسنات بسیار، خالی از اشکال نیست و در استفاده از

آن و استناد بدان جانب احتیاط را باید رعایت کرد.

منابع

- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹)، *دیوان حافظ*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ ششم، تهران: زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۹)، *لغت‌نامه دهخدا*، نسخه برخط (آنلاین)، وبگاه مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۵۲)، *بوستان سعدی*، شرح سودی، ترجمه و تحشیه و تهیه متن انتقادی از اکبر بهروز، ۲ جلد. چاپ اول، تبریز: کتاب‌فروشی حقیقت.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۳)، *کلیات سعدی*، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۶)، *بوستان*، شرح محمد خزائلی، چاپ ششم، تهران: جاویدان.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۱)، *بوستان سعدی*، شرح محمدعلی ناصح، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ دوم، تهران: صفی‌علیشاه.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۲)، *بوستان سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۹۵)، *بوستان سعدی*، شرح و گزارش از رضا انزلی‌نژاد و سعیدالله قره‌بگلو، چاپ سوم، تبریز: آیدین.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۶۸)، *حدیقه الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۷)، *دیوان صائب تبریزی*، به کوشش محمد قهرمان، جلد ۴، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاردگر، یحیی (۱۳۸۶)، «در حاشیه بوستان سعدی؛ نگاهی گذرا به شروع بوستان با تأکید بر شرح بوستان یوسفی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، دوره جدید، شماره ۲۱: ۱۳۷-۱۶۵.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۸)، *دیوان ناصر خسرو*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- نیک‌منش، محمد (۱۳۸۳)، «نقد و نظری بر شرح و تصحیح ابیاتی از بوستان سعدی»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، شماره ۳: ۱۰۳-۱۱۴.

References

- Dehkhoda, A. A. (2020), *Dehkhoda dictionary*, online version, website of Dehkhoda dictionary institute (In Persian).
- Hafez, M. (1990), *Divan e Hafez*, by the efforts of Mohammad Qazvini and Qasem Ghani, 6th edition, Tehran, Zavvar (In Persian).
- Kardgar, Y. (2007), About Sa'di's Bustan, A brief look at the descriptions of Bustan, with an emphasis on Yousefi's description of Bustan. *Journal of the Faculty of Literatures & Humanities, Shahid Bahonar University*, new period, Issue 21, p.137-165 (In Persian).
- Naser Khosrow, (1989) *Divan e Naser Khosrow*, corrected by Mojtaba Minavi and Mehdi Mohaqqueq, Tehran, Tehran university (In Persian).
- Nikmanesh, Mohammad (2004), Criticism and commentary on the description and correction of verses from Sa'di's Bustan. *Quarterly Journal of Literary Research*, Issue 3, p.103-114 (In Persian).
- Sa'di, M. (1973), *Bustan e Sa'di*, interpreted by Sudi, translation and annotation and preparation of a critical text by Akbar Behrouz, 2 volumes. First edition, Tabriz, Haqiqat bookstore (In Persian).
- Sa'di, M. (1984). *Kolliat e Sa'di*, corrected by Mohammad Ali Forughi, Tehran, Amirkabir (In Persian).
- Sa'di, M. (1987), *Bustan*, interpreted by Mohammad Khaza'eli, 6th edition, Tehran, Javidan (In Persian).
- Sa'di, M. (1992), *Bustan*, interpreted by Mohammad Ali Naseh by the efforts of Khalil Khatib Rahbar, second edition, Tehran, Safi Alishah (In Persian).
- Sa'di, M. (1993), *Bustan e Sa'di*, corrected and interpreted by Gholamhossein Yousefi, 4th edition, Tehran, Kharazmi (In Persian).
- Sa'di, M. (2016), *Bustan e Sa'di*, interpreted by Reza Anzabinezhad and sa'idollah Qarabaglu, 3th edition, Tabriz, Aydin (In Persian).
- Sa'eb Tabrizi, Mohammad Ali (1988), *Divan e Sa'eb Tabrizi*, by the efforts of Mohammad Qahraman (In Persian).
- Sanayi, M. (1989), *Hadiqah al-Haqiqa and Shari'a al-Tariqa*, corrected by Mohammad Taghi Modarres Razavi, Tehran, Tehran university (In Persian).

